

Talugardani Rituals

Hosain Zangooei*

Abstract

The purpose of the research is to study Talugardani Rituals in the culture of South Khorasan Province. If a year passes in South Khorasan without any rainfall, and drought continues, a number of children and adolescents will gather and perform *Talugardani* Rituals to show the need and helplessness of people and their demand to God. What is understood from the study of *Talugardani* Rituals is, at the time of drought, drying up of streams and springs, the thirst of sheep, and farmers' and children's need for water, the masses appeal and pray to God. They carry a flag-like wood called "Talu" across alleys, so that the desperate cry of people makes the sea of God's mercy stir up and water dried nature and thirsty creatures. The author has collected the various narratives of *Talugardani* via field research and tried to describe and analyze them in this paper.

Keywords: Popular Culture, Rituals, Talugardani, Wishing for Rain, South Khorasan

* Ph.D. in Persian Language and Literature, Farhangian University of Birjand, Birjand, Iran
hosainz1338@gmail.com

How to cite article:

Zangooei, H. (2023). The rituals of «Talugardani». *Journal of Ritual Culture and Literature*, 1(2), 83- 106.
DOI:10.22077/jcrl.2022.4724.1012



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



آیین‌های تالوگردانی

حسین زنگویی*

چکیده

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل آیین «تالوگردانی» در فرهنگ مردم خراسان جنوبی است. اگر در خراسان جنوبی سالی بگذرد، باران نبارد و خشکسالی ادامه یابد، تعدادی از کودکان و نوجوانان جمع می‌شوند و آیین «تالو گردانی» را انجام می‌دهند تا غایت اضطراب و عجز مردم را به درگاه خداوند به نمایش بگذارند. آنچه از بررسی آیین‌های «تالوگردانی» به دست می‌آید این است که توده مردم در هنگامه‌های خشکسالی، خشکیدن نهرها و چشمه‌ها، عطش گوسفندان، نیاز دامداران، کشاورزان و کودکان به آب را دستمایه توسل به خداوند قرار می‌دهند و چوب عَلم گونه‌ای به نام «تالو» را به دست می‌گیرند تا با تشکیل جماعتی از نیازمندان، مراسم «تالوگردانی» را هم‌صدا با فریاد استغاثه و درماندگی مردم در میان کوچه‌ها و محلات برگزار کنند، باشد که دریای رحمت خداوند به تلاطم آید و چهره غبارآلود «تالو»، طبیعت خشکیده و موجودات تشنه را سیراب کند. نگارنده روایت‌های مختلف «تالوگردانی» را از طریق پژوهش‌های میدانی فراهم کرده است و آن‌ها را با استفاده از شیوه توصیف و تحلیل محتوا در این نوشتار ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، آیین‌ها، تالوگردانی، طلب باران، خراسان جنوبی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان بیرجند، بیرجند، ایران hosainz1338@gmail.com

مقدمه

در تقویم کشاورزی مردم خراسان جنوبی، آغاز بهار به اصطلاح عامه، «خانه باران» است؛ یعنی فصلی است که انتظار باران در آن فراوان است و معمولاً بیشترین و مهم‌ترین باران‌های فصلی در این زمان می‌بارد. مردم خراسان جنوبی، ایام بعد از نوروز را بر اساس مضرابی از شش و ده، تقسیم می‌کنند و هر کدام را یک «شیشه» می‌نامند (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۸۶). شش شیشه اول را بر اساس شش روز و سه شیشه دوم را بر اساس مضرب ده روز، محاسبه می‌کنند. این شیشه‌ها از اول نوروز شروع می‌شود و تا شصت و شش روز بعد از نوروز ادامه می‌یابد. انتظار مردم آن است که هم‌زمان با هر یک از این شیشه‌ها (یعنی شیشه ششم، دوازدهم، هجدهم تا شیشه شصت و ششم بعد از نوروز) هر شش روز یا ده روز یک بار باران بیارد. اگر این شیشه‌ها به اصطلاح محلی «خطا کرد»، یعنی باران نبارید، نشانه‌ای از خشک‌سالی در سال پیش رو به شمار می‌رود.

پیشینه تحقیق

بررسی‌های کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که تاکنون روایت‌هایی از تالوگردانی با نام‌های «آتالو» در *بیرجندنامه* (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۲۱)، «ای خدا بارو کن» در *بیرجند نگین کویر* (بهنیا، ۱۳۸۰: ۲۶۷)، «تالو متالو» در *سرایان زمرد کویر* (حقدادی، ۱۳۹۰: ۳۹۰)، «چولی غزک» در *فرهنگ‌نامه امثال و واژگان گزاری* (ربانی، ۱۳۹۰: ۳۳)، «آتالو متالو» در *واژه‌نامه گویشی-فرهنگی عامه مردم چهکندوک* (ناصر، ۱۳۹۸: ۳۸) با تفاوت‌هایی در نقل‌ها و تعداد ابیات ثبت شده است. ظاهره میرزایی نیز مقاله‌ای با عنوان «آیین باران‌خواهی در خراسان جنوبی» به چاپ رسانده است. وی به‌جای معرفی «آیین‌های باران‌خواهی در خراسان جنوبی»، فقط روایتی ناقص از یک تالوخوانی را نقل کرده و خواسته است با روایتی واحد درباره مراسم باران‌خواهی در استان سخن بگوید. آیین تالوگردانی نقل‌ها و روایت‌های مختلف و عنوان‌های متنوع دارد و میرزایی به‌جای نقل‌های مختلف از این آیین و بحث درباره آن‌ها، عمدتاً با نقل برخی باورها و مطالب حاشیه‌ای این آیین، نوشته‌اش را به انجام رسانده است. وی بدون معرفی این آیین و عناوین آن و همچنین بدون توجه به قواعد حاکم بر زبان روایی، «اتو و متو» که مخفف «آتالو و متالو» است را نام بره و بزغاله دانسته است. در برخی مناطق استان مثل قاینات، آراین شهر (ربانی، ۱۳۹۰: ۳۲)، سرایان (حقدادی، ۱۳۹۰: ۳۸۹) و فردوس از «تالو» با عنوان «چولی غزک/ چوله قزک» یاد کرده‌اند. شایان ذکر است که علی‌اکبر دهخدا واژه «چولی غزک» را از اصطلاحات مردم گناباد دانسته (ج ۱، ص ۷۳۱) که اشتباهی فاحش است، چون سوابق کاربرد این واژه در تالوسروده‌های نقاط مختلف استان خراسان رایج بوده است و همچنین احتمال دارد در دیگر نقاط کشور هم رواج داشته باشد.

ضرورت تحقیق

بسیاری از آیین‌هایی که در میان مردم رایج بوده و اکنون نیز رواج دارد، نشان‌دهنده روح کلی قوم ایرانی و مردم خراسان است؛ از طرف دیگر دارای واژگان، اصطلاحات، تعابیر، کنایات، نام‌ها و باورهایی است که اگر ثبت و ضبط نشود به‌طور قطع از میان خواهد رفت و اگر این زیان‌های فرهنگی دامن‌دار شود، پشتوانه‌های زبان فارسی تضعیف شده، درازمدت زبان فارسی در اثر تهاجمات فرهنگی از میان خواهد رفت؛ از این‌رو به نظر نگارنده، ثبت و ضبط عناصر زبان شفاهی از نخستین ضرورت‌های فرهنگی است که باید در دستورکار دلسوزان فرهنگ و زبان فارسی قرارگیرد.

نشانه‌های باران

مردم درباره باریدن یا نباریدن باران، تجربیات، نشانه‌ها و باورهای فراوانی را به خاطر دارند. به عنوان مثال بر این باورند که اگر در زمستان، اول صبح، ابرها بسوزند (قرمز رنگ شوند)، باران می‌آید، اما اگر در غروب این واقعه اتفاق بیفتد، باران نمی‌بارد. در این باره می‌گویند:

ابر اگر که شام بسوزد، کی بیارد ابر اگر که صبح بسوزد، هی بیارد
(رضایی، ۱۳۸۱: ۶۲۷)

اگر بعد از «روز زد» (برآمدن خورشید) بخار و مه پیدا شود، باران نمی‌بارد، اما اگر موقع «روز د کوه شد» (غروب) بخار و مه بیاید، شب باران می‌بارد. اگر در چله تابستان (از ابتدای تیرماه تا پایان مردادماه)، «چله باد» راه بیفتد، زمستان پیش رو پُربرف و باران خواهد بود و اگر در چله زمستان، ابر از جهت قبله پیدا شود، باران می‌بارد. در این باره می‌گویند:

ابر اگر از قبله خیزد، سخت باران می‌کند شاه اگر عادل نباشد، ملک ویران می‌کند
(غوث، ۱۳۹۰: ۲۳۹)

اگر ستاره روشن، هنگام غروب سمت راست مغرب باشد، سال پیش رو برف و باران خواهد آمد. اگر در تابستان گوسفندان به سرعت از آغل‌ها بیرون بروند، علامت این است که سال پیش رو باران خواهد آمد. اگر از روی بی میلی بیرون بروند، علامت این است که سال پیش رو باران خوبی در راه نیست. اگر در تابستان بوج قرمز (زنوبور سرخ) کم باشد، سال پیش رو سرد و پرباران خواهد بود. اگر شیشه‌ها نبارند، خطر کم‌آبی و خشک‌سالی این منطقه را تهدید می‌کند (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

باران مناسب

مردم سال‌ها را بر اساس مقدار ریزش باران به «اوسال» (آب سال، سالی که در اثر بارش

مناسب، آب فراوان باشد)، «ترسال» (سالی که باران خوبی بیارد و طبیعت تروتازگی بهاری داشته باشد)، «کله سال» (میو سال: میان سال، سالی که بارش باران در حداقل قابل قبولی باشد) و «خُش سال» (خشک سال، سالی که کمبود باران قابل مشاهده و طبیعت خشک باشد) تقسیم می‌کنند. طبق تجربیات کشاورزان خراسان جنوبی اگر باران دست کم سالی دو نوبت به وقتش بیارد برای کشاورزی مفید است و از وقوع خشک سالی جلوگیری می‌کند. بر اساس همین تجارب است که می‌گویند:

دو باران نافع، بیاید به کار
یکی پنبه چین و دگر پنبه کار
(رضایی، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

«پنبه کار» موقع کاشتن پنبه با چند روز اختلاف در مناطق مختلف است. میانگین زمان مناسب برای کاشت پنبه، اواخر نیمه دوم فروردین تا پایان اردیبهشت است. «پنبه چین» موقع چیدن غوزه‌های پنبه است که با برج عقرب (آبان ماه) هم‌زمان است. طبق تجربه و باور دیگری می‌گویند:

دوبارش به قوس و یکی (سه تا) در بهار
بُود قیمت اسپ اسفندیار
(زنگویی، زیر چاپ)

مفهوم بیت اخیر این است که اگر باران‌ها به موقع بیارند، بهار می‌شود و احشام قیمت پیدا می‌کنند. اگر در این دو زمان یا در طول زمستان باران نیارد، سال خشک و قحطی خواهد شد، چنان‌که می‌گویند:

شیشه چهل نکرد بارو خاک بر سر دیمه کارو
(غوث، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

محمد مهدی ناصح، مؤلف *واژه‌نامه چله گویشی - فرهنگی چهکندوک* می‌نویسد: «در باور مردم هست که سالی که بهار می‌شود، نشانه بهار در ماه عقرب و قوس (آبان و آذر) پیداست». سپس برای اثبات این باور، قسمتی از یک دوبیتی محلی را ذکر کرده است (ناصر، ۱۳۹۸: ۸۲۹).

موانع بارش باران

بسیاری از مردم بر این باورند که بخیلی، بدخواهی، حسادت، تنگ‌نظری، ناشکری و نعمت زوالی عده‌ای، سبب می‌شود که درهای رحمت الهی بسته شود. اگر مردم توبه کنند و کارهای خوب انجام دهند و اغنیا دست فقرا را بگیرند از طرف خداوند بارش باران نازل می‌شود.

عده‌ای بر این باورند هنگامی که باران می‌بارد، اگر بخواهند مرده‌ای را دفن کنند، باید با چادری روی قبر را بپوشانند تا باران داخل قبر نیارد؛ زیرا اگر قطرات باران به دهان مرده بچکد و مرده را به همان حالت دفن کنند باران «گوربند» می‌شود، یعنی ادامه ریزش باران به خاطر آنچه در این گور اتفاق افتاده است، گیر می‌کند و تا مدتی نمی‌بارد

(رضایی، ۱۳۸۱: ۶۲۸) مگر اینکه برای رفع آن دعایی بنویسند یا عزایمی بخوانند یا سوراخی در کنار قبر آن مرده ایجاد کنند و مقداری آب داخل آن وارد کنند تا مشکل برطرف شود. در برخی مناطق عده‌ای از مردم بر این باورند که انسان‌های مؤمن هم دشمنان انسی دارند هم دشمنان جنی. گاهی اجنه یا جادوگران و بدخواهان برای اینکه زندگی بر مردم سخت شود و سختی زندگی باعث ناشکری شود، طلسم‌هایی می‌سازند که باران نیارد. در نتیجه می‌گویند اگر از خانه باران (فصل مناسب ریزش باران) گذشت و باران نیارید باید دست‌به‌کار شد و طلسم‌ها را شکست. برای شکستن این نوع طلسمات، باید استخوان سر الاغی را بسوزانند و خاکسترش را در مظهر کاریز، داخل آب بریزند. در برخی مناطق هنگام سوزاندن استخوان کله خر، ابیاتی از این نوع می‌خوانند:

های کله خر بمردی	عَلْفُو رَهْ نَخوردی
بارش دَبند اومده	شیشه به سنگ اومده
بسوز بسوز کله خر	بسوز بسوز کله خر

علی‌اکبر شجاع، متولد ۱۳۲۳ در روستای گیو مختاران و از پیشکسوتان فرهنگی، روایتی مشابه نقل می‌کند: در سال‌های بی‌باران، عده‌ای از جوان‌ها استخوان جمجمه الاغی را پیدا می‌کردند و در جوی آب می‌انداختند تا باران بیارد. گاهی نوجوانان برای باطل کردن سحر جادوگران و بارش باران، روی استخوان جمجمه خری خط‌های قرمزی می‌کشیدند و بیرون روستا، کله را می‌سوزاندند و در ضمن آن، اشعاری از این قبیل می‌خوانند:

کله بسوزه او شو	بارو بیا، دَ رَو شو
زمی ندیده بارو	خالی شده جَوَالو
بز کونِ کُر لاله	دَارَن امید جَاله
خشکی میایه وَر سوز	از دَمدمایِ نوروژ
ای خدا بارو کُ	ای خدا بارو کُ... ^۱

آیین‌های باران طلبی

آیین‌های باران طلبی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست آیین‌های محلی که به اشکال متفاوت در مناطق مختلف به اجرا درمی‌آمده، محدود بوده است و تقریباً بر اساس باورهایی که در آن حوزه جغرافیایی غالب بوده، انجام می‌شده است؛ دوم آیین‌های تالوگردانی (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۲۱) که جنبه عمومی و فراگیری داشته و در اکثر مناطق دور و نزدیک استان با محوریت «تالوگردانی» و با مشابهت‌هایی در نمایش و محتوا اجرا می‌شده است. متأسفانه تاکنون کتاب یا مقاله‌ای در باب باورهای مردم خراسان جنوبی به چاپ

نرسیده است که نگارنده به آن‌ها استناد کند؛ از این رو این باورها را از کتاب «فرهنگ باورهای خراسان جنوبی» که در حال اتمام است، نقل می‌کند.

الف- آیین‌های محلی

مبنای انجام این آیین‌ها باورهایی مثل باطل کردن سحر و جادو و طلسمات بوده است که ریشه آن‌ها برای ما ناشناخته است. مردم آن مناطق بر اساس باورهایشان برای نزول باران اقداماتی می‌کرده‌اند که می‌توان نمونه‌های زیر را نام برد:

- پیدا کردن خر خدا: در برخی آبادی‌ها سالی که باران نمی‌آید، عده‌ای از بچه‌ها جمع می‌شدند و به بیابان‌ها می‌رفتند تا حشره‌ای را که «خر خدا» نامیده می‌شود، پیدا کنند. حشره را می‌گرفتند، به زیر شکمش آب می‌ریختند و او را به هوا بلند می‌کردند و ابیاتی می‌خواندند تا باران بیارد.

- نوشتن نام فضول‌ها: در بعضی از روستاها که به گمان آن‌ها جادوگری و طلسم اجنه علت اصلی نیاریدن باران بوده است، گروهی استخوان جمجمه خر مرده‌ای را پیدا می‌کردند و روی سرش نام تعدادی از مردم بدنام، بخیل و به اصطلاح «کل‌های فسق»، مگ‌ار و فضول محلات و همچنین نام تعدادی از اجنه را می‌نوشتند و سپس آن را آتش می‌زدند تا طلسم باطل شود و باران بیارد.

- گذاشتن دیگ وقفی: در بعضی جاها هم برای آنکه باران بیاید، پیران، دیگ وقف‌شده و کهنه‌ای را روی زمین می‌گذاشتند به طوری که داخل و روی دیگ به سمت آسمان باشد. سپس دوره‌ها جمع می‌شدند و با دعا و التماس از خدا می‌خواستند باران بباراند و آن را پُرکند (ربانی، ۱۳۹۰: ۸۸).

- کشیدن طلسمات: در میان برخی از عشایر رسم بوده برای اینکه باران بیارد، عده‌ای از جوان‌ها جمجمه خری را می‌آورده‌اند و پیران ماهر روی آن طلسم‌ها و نقش‌هایی می‌کشیده‌اند. بعد جمجمه را در آتش می‌انداخته‌اند تا بسوزد. سپس خاکسترش را در استخر آبی می‌ریخته‌اند، اگر هنگام ریختن خاکستر در آب، صدا ایجاد می‌شد، علامت آن بود که باران خواهد آمد.

- آب ریختن در ناودان: در برخی جاها، هنگام خشک‌سالی عده‌ای از اهالی دوره‌ها جمع می‌شدند و دعا می‌کردند و مقداری پول، تنقلات و غلات روی هم می‌ریختند تا میان مردم تقسیم کنند. سپس هفت نفر از ریش‌سفیدان مؤمن را انتخاب می‌کردند تا در هفت ناودان که جهت آبریز آن‌ها به سمت قبله باشد، آب بریزند به طوری که آب از آن‌ها روانه شود. سپس دعاهایی می‌خوانند و تنقلات را میان بچه‌ها و فقرا تقسیم می‌کردند تا بچه‌ها دعا کنند باران بیاید. آن‌ها معتقد بودند بعد از این کار باران می‌آید.

- پختن قلور باران: در بسیاری از مناطق برای طلب باران قلور باران می‌پزند. برای این منظور تمام اهالی روستا با همکاری همدیگر و هرکس به اندازه توان مالی اش مقداری از

مواد لازم را برای تهیه و طبخ قلور را آماده می‌کرد سپس در یک روز معین به نیت آمدن باران، قلور را تهیه و آن را بین تمامی اهل روستا تقسیم می‌کنند (برآبادی، ۱۳۸۴: ۴۱۱).
 - تهدید آهن و بهمن: مردم ماه بهمن را که فصل ریزش برف و باران است به سه دهه قسمت می‌کنند و به امید اینکه برف و باران خوبی در بهمن بیارد، عده‌ای از جوان‌ها جمع می‌شوند و درحالی که دور کوچه‌ها می‌چرخند، از زبان ماه نوروز (اسفندماه) به قصد تهدید، خطاب به بهمن ماه می‌گویند: «آهمن و بهمن، آرد کن دو صد من، هیزم بیار دو خرمن، هر چه نکرده چله‌ها، همه به عهده من» یعنی ای بهمن ماه با آماده کردن مقدمات، برف و باران خوبی بکن اگر نه من (اسفند) جای تو را می‌گیرم و کاستی‌های تو را جبران می‌کنم. در این زمان باران خوبی می‌بارد. نام دهه اول را آهن، دهه دوم را بهمن و دهه سوم را سرما پیرزن می‌نامند و معتقدند که باید بیشترین باران در دهه‌های آهن و بهمن بیارد.

- گرداندن کاسه سر حیوان: در بعضی مناطق گاهی برای باریدن باران، هفت نوجوان جمع می‌شوند و استخوان کاسه سر حیوانی (غیر از الاغ) را بر سر چوبی می‌بندند و درحالی که دسته‌جمعی اشعاری را می‌خوانند، کاسه سر حیوان را در کوچه‌ها می‌گردانند و خانه به خانه می‌روند تا به امید آمدن باران از ثروتمندان نذوراتی بگیرند و بین فقرا پخش کنند تا فقرا دعا کنند و به خاطر دعای آن‌ها باران بیاید.

- حنار کردن گوسفندان: عده‌ای در مناطق عشایری و کوچ‌رو بر این عقیده‌اند که «حنار کردن» گوسفندان باعث نزول باران می‌شود؛ بنابراین هنگام خشک‌سالی مدتی گوسفندان را «حنار» می‌کنند، یعنی هر دو روز یک‌بار به گوسفندان آب می‌دهند تا تشنه شوند و صدا کنند بلکه خدا رحم کند و این کار باعث ریزش باران شود. چوپانان تا چهل روز، گوسفندان را یک روز در میان به آبشخورها می‌بردند، وقتی مدت حنار کردن تمام می‌شد و انتظار می‌رفت باید باران بیارد، چوپان به قصد خبردادن به دیگران می‌گفت:

چهل حنار کردم، حناری، ای زمان
 با رمه در مانده و فقر و فقرات بی امان

بعد این چله حنار و دردکای بی‌شمار
 ای خدا بر ما فرست باران رحمت بی‌کران

- چرخاندن کله خر: در برخی مناطق برای طلب باران، وقت ظهر بیشتر بچه‌های محل جمع می‌شدند و کله خر را به سر چوبی می‌بستند و در کوچه‌ها می‌چرخاندند و شادی‌کنان و دست‌زنان به در خانه‌ها می‌رفتند و پشت سرهم می‌گفتند: «کله خر، هیزم بخر» صاحب‌خانه بیرون می‌آمد و یک دسته هیزم به بچه‌ها می‌داد. بچه‌ها بدین طریق مقدار زیادی هیزم جمع می‌کردند. سرانجام کله خر را در بالای تپه‌ای آتش می‌زدند و خاکستر آن را در چاه یا قنات‌های کم آب و خشکیده می‌ریختند تا خدا رحم کند، باران بیارد و خشک‌سالی برطرف شود.

- بردن کله خر به بیابان: در بعضی مناطق نیز بچه‌ها دورهم جمع می‌شدند و «کله‌خر» و «داهولی» را به بیابان می‌بردند. بچه‌ها با نیت باطل کردن طلسم جادوگران و بدکاران و

بارش باران روی کله خر ادرار می‌کردند بعد آن را آتش می‌زدند و دسته‌جمعی به روستا برمی‌گشتند و جلوی خانه‌ها می‌رفتند و اشعاری را می‌خواندند و می‌گفتند:

ای خدا بارون کن / بارون بی پایون کن
گندم دِ زیر خاک، از تشنگی هلاک
ای خدا بارون بده / بر ما گنه کارون بده
لک پتیرشم خوبه، آشک شیرشم خوبه
ای خدا بارون کن / بارون بی پایون کن
دونه ها زیر خاک / از بی‌آبی هلاک

پس از شعرخوانی، مردم به آن‌ها شیرینی می‌دادند. بچه‌ها شیرینی‌ها را بین خودشان تقسیم می‌کردند سپس به همراه داهول به صحرا می‌رفتند و آن را هم مثل کله خر آتش می‌زدند و به خانه‌ها می‌رفتند.

- تجمع زن‌ها: در سال‌های قحطی و خشک‌سالی هر جا امام‌زاده به جا رسیده‌ای باشد، هفت زن که نام آن‌ها فاطمه باشد و به خوش‌نامی معروف باشند، همراه دیگر زن‌ها و بچه‌ها در امامزاده‌ها جمع می‌شوند، روضه می‌خوانند، گریه می‌کنند و از خدا طلب باران می‌کنند. آن‌ها براین باورند که اشک نماد باران است و با ریختن اشک، خدا باران نازل خواهد کرد. گاهی هم به نیت بارش باران، آش درست می‌کنند و میان مردم تقسیم می‌کنند.

- غربال کردن خاک: در منطقه ماخونیک، مردم برای طلب باران خاک در غلیبر (غربال) می‌ریزند به این اعتقاد که خداوند برای آن‌ها باران رحمت بفرستد (برآبادی، ۱۳۸۴: ۴۱۱).
- دعا کردن و نماز خواندن: امروزه نیز اغلب مردم براین باورند که با دعا، خواندن نماز باران، توسل به پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع)، قربانی کردن، پختن و تقسیم قلورخیرات، باران رحمت خدا نازل می‌شود؛ ازین‌رو در سال‌های کم باران عده‌ای با حبوبات و غله‌های اهدایی مردم قلور (آش نذری) می‌پزند و آن را میان اهالی تقسیم می‌کنند یا اهالی محلات در مسجد محل جمع می‌شوند، آش نذری را می‌خورند و دعا می‌کنند که باران بیارد. مردم معتقدند پس‌ازاین مراسم باران می‌بارد.

ب- آیین‌های تالوگردانی

یکی دیگر از اصلی‌ترین، محوری‌ترین و عمومی‌ترین مراسم که در گذشته در بیشتر مناطق استان خراسان جنوبی برای طلب باران انجام می‌شده و امروزه کمتر مورد توجه است، آیین «تالوگردانی» بوده است. چنانکه در پیشینه تحقیق بیان شد، پیشینیان ما از این آیین با عنوان «تالوگردانی، آتالو، متالو، تالو متالو، چولی قزک / چوله غزک و آتالو- متالو» یاد کرده‌اند. مردم این آیین را با همین عنوان «تالوگردانی» می‌شناسند ولی متأخران آن را مراسم باران‌خواهی یا طلب باران نامیده‌اند. این آیین، در باورهای مردم ریشه دارد چنانکه در گذشته در منطقه دروازه فرخ‌آباد قاین، مسجدی مخصوص دعای باران بنا شده بود. مردم هنگام خشک‌سالی و نیاز در آنجا به مدت یک هفته دعا و نماز باران می‌خوانند. شهرداری بیرجند نیز در دهه ۱۳۸۰ میدان بزرگی به نام «میدان تمنای باران» در بیرجند

احداث کرده است. در این میدان پیکره‌ای نصب شده و دست‌هایی را نشان می‌دهد که کاسه‌ای را به سمت آسمان بلند کرده، طلب باران می‌کنند. بررسی‌های میدانی نگارنده و گفت‌وگو با معمران مناطق مختلف، این نکته را یادآوری می‌کند که هدف مردم از برگزاری آیین تالوگردانی در مناطق دور و نزدیک و کوچک و بزرگ آن بوده است که «تالو» را به صورت تظاهرات عمومی و در انتظار عامه بچرخانند تا ضمن درخواست باران، «ناداری و نیاز مردم را به بارگاه خداوند عرضه دارند تا شاید زبان حال استغاثه گونه تالوخوانان، مورد لطف خداوند واقع شود و باران را بباراند»؛ از این رو اگرچه عناوینی از نوع «باران خواهی» در مقابل «تالوگردانی» نیز موجه به نظر می‌رسد، اما باید گفت که هدف آیین تالوگردانی، باران خواهی بوده است نه اینکه باران خواهی مراسمی در کنار تالوگردانی یا مشابه آن باشد. اگر هدف مردم فقط باران خواهی بود، این درخواست از طریق قربانی کردن، مناجات و دعا کردن در خانه‌ها و مساجد و تقسیم نذورات در میان مردم ممکن بوده و به گردانیدن تالو در کوچه‌ها و معابر نیازی نبوده است.

چیستی تالو

طبق بررسی‌های نگارنده، «تالو» در گویش‌های مردم خراسان جنوبی و زبان معیار معادل مناسبی ندارد. با توجه به کاربرد آن، احتمالاً این کلمه در اصل «تالب/ طالب آب» بوده که پس از حذف و تخفیف حروف به «تالو» تبدیل شده است و عده‌ای آن را معادل «مترسک» به کار برده‌اند (ربانی، ۱۳۹۰: ۲۹) چون در نگاه اول، «تالو» و «مترسک» یکی به نظر می‌رسند در حالیکه کاملاً نادرست است؛ زیرا این‌ها دو چیز متفاوت هستند. مردم خراسان جنوبی کلمه «داهول» را به جای مترسک به کار می‌برند. مترسک یا داهول در ساخت و کاربرد با تالو تفاوت دارد. تالو «چوب بلندی (تقریباً به طول یک متر و نیم) است که چند قطعه پارچه بر سر آن بسته و آن را به شکل یک «عَلَم» درمی‌آوردند، این عَلَم گونه را اَتالو می‌خوانند و می‌خوانند» (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۲۱). در حالی که مترسک شکلی شبیه به انسان، ساخته شده از چوب و پارچه است که برای رماندن حیوانات زیانکار در کشتزارها نصب می‌کنند (دهخدا: «مترس»). مردم این پیکره صلیب مانند را لباس کهنه می‌پوشانند، کلاهی بر سرش می‌گذارند و حتی گاهی پارچه‌ای به کمرش می‌بندند تا از دور مانند انسان به نظر برسد.

تفاوت دوم تالو و مترسک در کاربرد آن‌هاست. تالوگردانان، تالو را مانند بیرقی برافراشته در دست می‌گیرند و در کوچه‌ها و محلات می‌گردانند و آن را به عنوان نماد انسانی درمانده و نیازمند، واسطه جلب محبت خداوند قرار می‌دهند در حالیکه کشاورزان و دامداران، مترسک‌ها (داهول‌ها) را به عنوان نمادی از هول و هراس در کنار مزارع و جالیزها در خاک فرومی‌کنند تا به واسطه تشابه هیئت آن با انسان، حیوانات موذی را برمانند و آن‌ها را از نزدیک شدن به مزارع و آغل گوسفندان دور کنند.

روش‌های تالوخوانی

چنان‌که اشاره شد هنگام ضرورت، تعدادی از بچه‌ها و نوجوانان در وعده مقرر، چوبی برمی‌دارند و آن را با پارچه‌های کهنه می‌پوشانند. به این چوب «تالو» می‌گویند. پس از اجتماع مردم، یک نفر «تالو» را برمی‌دارد و دیگران پشت سرش حرکت می‌کنند و دم در خانه‌های اهالی می‌روند و اشعاری را می‌خوانند. صاحبان خانه‌ها، جلو می‌آیند و به امید آمدن روشنایی باران و رفع کم‌آبی، کمی آب روی «تالو» می‌پاشند. سپس مقداری تنقلات یا غلات به آن‌ها می‌دهند تا در تهیه قلور خیرات، مشارکت کنند. تالوگردانان به دو روش، تالو سروده‌ها را می‌خوانده‌اند: تک‌خوانی و جمع‌خوانی.

- تک‌خوانی: در این روش، یک نفر ابیاتی را می‌خوانده و دیگران بیت یا مصرعی را به‌عنوان ترجیع، تکرار می‌کرده‌اند:

تالوخوان: تالوی ما بارون مایه بارون بی آمون مایه

بزای سرخ لالگی مُردن همه از توشنگی

حاضران: ای خدا بارون بیار، ای خدا بارون بیار...

- جمع‌خوانی: در این روش همه تالوگردانان با هم ابیاتی را بدون ترجیع می‌خوانده‌اند:

ای مال و حال بادی که غم خوردی، نه شادی

زَمی ندیده بارو خالی شده جَوالو

ای خدا بارو کُ ای خدا بارو کُ...

قالب تالوسروده‌ها

تالوسروده‌ها قالب‌های مختلفی دارند، اما اغلب تالوسروده‌ها در قالب «مثنوی» است:

بازی اوشارو کو ای خدا بارو کو

ور کوه و پشته شده تالوی ما تشنه شده

کمچه شیرش مایه ... آب غدیرش مایه

بعضی از تالوسروده‌ها در قالب «مخمس» است اما بیت ترجیع، گاه تکرار یک جمله، گاه تکرار یک مصراع ثابت یا تکرار مصرعی است که یک جزء آن ثابت و جزء دیگر آن متغیر است:

تالوخوان: پنیرمایه لکه شده چشمه‌ها بی چکه شده

تالوی ما عمل داره بزای سرخ جَمَل داره

حاضران: ای خدا بارون بیار، ای خدا بارون بیار...

گاه قالب تالوسروده‌ها «سه لختی» است که بعد از آن بیت ترجیع می‌آید:

تالوخوان: تالو، تیتالو وقت بهار تالو

دیگُو دَباره تَالُو.

حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو...

در مواردی هم قالب تالوسروده‌ها «تک‌بیتی» است که بعد از هر بیت، بیت ترجیع آن تکرار می‌شود:

تالوخوان: خَلما علف ندیدن
حاضران: الله الله بارو ببار/ بارون اوسالو ببار
تالوخوان: اونای که گندم کارن
حاضران: الله الله بارو ببار/ بارون اوسالو ببار...

درون‌مایه تالوسروده‌ها

درون‌مایه تالوسروده‌ها شرح مجموعه‌ای از نابسامانی‌ها و مشکلاتی است که در اثر امساک برف و باران برای طبیعت، چهارپایان و در نهایت برای مردم پیش آمده است. هدف از این اظهار عجز و نیاز و بیان تمنیات قلبی افراد این است که دریافته‌اند سررشته باران از دست آن‌ها خارج است و سلسله‌جنبانی دارد که غالب بر طبیعت و آگاه بر رازهای آفرینش است؛ ندهای خوبان را می‌شنود و حوائج آن‌ها برآورده می‌سازد. طبق این باورها، تالوسرایان برای تحقق این امر عواطف، حالات و نیازهای کودکان، پیران، شبانان، دهقانان، گوسفندان، کوه‌ها، دشت‌ها و خشکیدگی چشمه‌ها را توصیف می‌کنند تا با تشریح حال و احوال آن‌ها دریای رحمت حق را به تلاطم درآورند و باران رحمت خداوند نازل شود:

تالوخوان: دشت و قنات خشکیده/ میش و بُز اُفتیده
حاضران: الله الله بارو ببار/ بارون اوسالون ببار
تالوخوان: خَلما علف ندیدن/ با گُم خشک چریدن
حاضران: الله الله بارو ببار/ بارون اوسالون ببار
تالوخوان: اونای که گندم کارن / اوی ورجوندارن
حاضران: الله الله بارو ببار/ بارون اوسالون ببار...

عناصر استشهادی تالوسروده‌ها

تالوخوانان و تالوها در «آیین تالوگردانی» در واقع واسطه مردم قرار می‌گیرند تا با استناد به تالوسروده‌ها، گوشه‌هایی از وضعیت نابسامان زندگی مردم، طبیعت و حیوانات را برشمارند و با توجه به شرایط بیرونی و هیئت ظاهری آن‌ها، ترجمان حال و مقال آن‌ها شوند و نیازهای آنان را به خداوند عرضه دارند. برجسته‌ترین عناصری را که تالوسرایان برای توصیف شرایط نابهنجار زندگی و وضعیت ترخم برانگیز آن‌ها دستمایه درد دل تالوخوانان قرار داده‌اند می‌توان دست‌کم در شش دسته خلاصه کرد:

الف. انسان‌ها، مانند دهقانان (دهقو پتیر مایه: دهقان پنیرمی خواهد)، زارعان (اونای که گندم کارن: آن‌هایی که گندم می‌کارند)، دامداران (عبدالله خان مردِ سَره/ صد میش داره، صد بره // دای سَالی خُشَسالی / غم بُزار می خوره)، روحانیون (ملا دماغ نَداره/ خیمه اجاق نَداره) و...

ب. گل‌ها و گیاهان، مانند گندم (گندمو در زیر خاکه/ از تشنگی هلاکه // گل سرخ: گلون سرخ لاله/ از تشنگی مناله) و...

پ. حیوانات، مانند میش‌ها (میشک بره ماده/ سر ور زمی نهاده)، بره‌ها (برکای بی مَادَر/ د خشکه‌ها چریده) و...

ت. حشرات (او و علف نیایه / مور و مَلخ میایه).

ث. طبیعت (از غم برف و جاله/ کوه و کمر می ناله).

ج. ابزار کار، مانند چوب چوپانان (ورچوی چوپونوگ. بیل دهقانان؛ ور بیل دِقونوگ)، خید کشاورزان (ورخید و گورنوگ) و...

روایت‌های تالوگردانی

تالوسرووده‌ها در گذشته‌ها با اندک تفاوت‌هایی در شیوه‌های اجرا و ابیات در اکثر مناطق و توابع شهرهای امروز استان از عشق‌آباد و دستگردان و اسفندیار طبس تا کجی و بسطاق فردوس، از گُره و زول و دهشک و هج و نیج قاین تا افین و خرمی و پیشبر زیرکوه، از صدرالدین و فورگ و بورنگ و شیرگ در میان تا افضل‌آباد و مولید و ماهوسک و فلارگ و دل‌آباد بیرجند، از سیوجان و تقاب و همند و سرچاه عماری و افکشت و بیناباج و آرک خوسف تا بصیران و میغان و بورگان و توتسک و دهک و اناران نهندان، از ماهیروود و ماخونیک و دُرُح و حسین‌آباد و علی‌آباد و مختاران و چهکنند و مود و اسفزار سربیشه تا بغداد و زنگویی و کلاته‌حسین و شمس‌آباد و دوحصاران سرایان و آیسک و... رواج عام داشته و هنوز در خاطره‌ها باقی است؛ از این‌رو، این سروده‌ها نمونه‌های ناقص و کامل و نیز کوتاه و بلند و همانند فراوانی دارد. چون تقریباً ساختار بیشتر روایت‌ها مشترک و همانند است بر آن شدیم تا به‌جز مواردی خاص از انتساب روایت‌های تالوخوانی به شهرها و محلات جغرافیایی استان خودداری شود و روایت‌هایی که ساختار کامل‌تری دارند، انتخاب و با عنوان «خراسان جنوبی» معرفی شود به همین دلیل نام راویان و روستاها و شهرها ذکر نشده است.

۱- برای انجام مراسم تالوگردانی، تعدادی از نوجوان‌ها در محلی جمع می‌شدند. یک نفر تالویی را برمی‌داشت و اشعاری می‌خواند. تالو را در کوچه‌ها می‌چرخاندند و جلوی منازل مردم می‌رفتند. در مسیر حرکت، حاضران سرصوتی را تکرار می‌کردند و می‌گفتند: ای خدا بارون ببار. صاحبان منازل به امید آمدن باران روی تالو آب می‌ریختند و چیزی مثل آرد و قروت به بچه‌ها می‌دادند تا با آن خوراک نذری تهیه و بین مردم قسمت کنند شاید

خدا به آن‌ها رحم و باران رحمتش را نازل کند:

تالوخوان: تالوی ما بارو مایه / بارون ترسآلو مایه // بزای سرخ لالگی / مُردن همه از توشنگی

حاضران: ای خدا بارون بیار، ای خدا بارون بیار.

تالوخوان: پنیرمایه لگه شده / چشمه ها بی چگه شده // تالوی ما عمل داره / بزای سرخ جمل داره

حاضران: ای خدا بارون بیار، ای خدا بارون بیار...^۲

۲- در مناطق دیگر با همین مقدمات، تالو را برمی‌داشتند و دسته‌جمعی در کوچه‌ها راه می‌افتادند. یک نفر ابیاتی را می‌خواند و دیگران سرصوتی را تکرار می‌کردند و می‌گفتند:

الله الله بارو بیار، بارون اوسالو بیار

تالوخوان: دشت وقتات خشکیده / میش و بزآ اُفتیده

حاضران: الله الله بارو بیار، بارون اوسالو بیار

تالوخوان: خَلما علف ندیدن / با گم خشک چریدن

حاضران: الله الله بارو بیار، بارون اوسالو بیار

تالوخوان: اونای که گندم کارن / آویی ورجوندارن

حاضران: الله الله بارو بیار، بارون اوسالو بیار...^۳

۳- شکل جالب دیگری از آیین «تالوگردانی»، مراسمی است که از گذشته تا کنون در روستای صدرالدین از توابع درمیان و مناطق همجوار آن برگزار می‌شود. چون این آیین نکات جالب و متمایزی دارد، ضمن تشکر از زحمات آقای الیاس اکبری آن را به نام مردم روستای صدرالدین ثبت می‌کنیم.

در این منطقه معمول است که در سال‌های خشک‌سالی مردم برای آمدن باران اول دعا می‌کنند سپس سه روز، روزه می‌گیرند و به دنبال آن در مسجد یا بیابانی جمع می‌شوند و درحالی که پیراهن‌هایشان را برعکس پوشیده‌اند، به دعا و تضرع به درگاه خدا می‌پردازند تا خداوند باران رحمتش را نازل کند. افزون بر این مراسم، جوانان روستا شب‌ها در میدان محل جمع می‌شوند و دسته‌جمعی به در منازل می‌روند. یک نفر اشعار «تالو متالو» را می‌خواند و دیگران با سرصوت «یار بده توبارون / از برکتای فرآون» او را همراهی می‌کنند:

تالوخوان: تالو متالو، تالو متالو / تالو متالو، تالو متالو // تالوی ما جی جی مایه / شلغم و پختیکی مایه

حاضران: یار بده توبارون / از برکتای فرآون

تالوخوان: آهو سوزی ندیده / خاشه ی خشک چریده // ازغم برف و جاله / ورسر چاه می ناله

حاضران: یار بده توبارون / از برکتای فرآون

تالوخوان: سینۀ سالارچاک چاکه / گندم د زیرخاکه // دشت از علف پی پاکه / دل قنات پُر خاکه

حاضران: یار بده توبارون / از برکتای فرآون

تالوخوان: بزغاله ی گُرکفتر / خُدبَره های بی مادر // اُفتاده درپی در / ازغم شیر مادر

حاضران: یار بده توبارون / از برکتای فرآون

تالوخوان: سالار رضا میش دَاره / صدنوکر و خویش دَاره // از دست او می رَوه / هرچه که از پیش دَاره
حاضران: یا رب بده توبارون / از بَرکتای فَرّاون...^۴

۴- در بعضی از روستاهای بخش مرکزی بیرجند و روستاهای مناطق مالداري هُج و نُج و حصارسنگی، قطار گز و... که متعلق به قاینات است در گذشته تالوخوانی‌هایی می کردند که با مناطق دیگر مشابهت‌هایی دارد. در تعدادی از این روستاها مردم بر این باور بودند که «باران بسته شده»، یعنی اجنه بدکار، جادو کرده‌اند تا باران نیارد. آنان برای باطل کردن سحر و جادوی جنی‌ها، استخوان کله خری (جمجمه الاغی) را پیدا کرده و سطح آن را بارنگ‌های مختلف پُر می کردند. آنگاه آن را داخل مجمعه‌ای می گذاشتند و شال قرمزی روی آن می پوشیدند. سپس نوجوانان دسته‌جمعی راه می افتادند تا آن را در مظهر قنات، داخل جوی آب بیندازند تا طلسم جادوگران باطل شود و خداوند به خاطر مردم و قنات‌های خشکیده یا کم آب، باران نازل کند. در مسیر راه، یک نفر ابیاتی را می خواند و دیگران باتکرار سرصوت بلندی او را همراهی می کنند:

تالوخوان: وقت بهاره تالو / دیگا بی کاره تالو // تالوی ما تشنه شده / آب غدیرش مایه

حاضران: ای خدا بارو ک، ورجوی چپو نو ک

تالوخوان: گندم دَ زیرخاکه / از تشنگی هلاکه // بزهای سرخ لالگی / مُردن همه از تشنگی

حاضران: ای خدا بارو ک، ورجیل دهقونو ک

تالوخوان: عبدالله خان مرد سَره / صد میش دَاره، صد بَره // دای سَلالی خُشَسالی / غم بُزاره می خوره

حاضران: ای خدا بارو ک، ورجو رُونو ک

تالوخوان: عروس او میهو گره / از مَرَدکا کَاره تَره // اما دای سال ننگ / از همگی گنا تره

حاضران: ای خدا بارو ک، ورجشاخ گُسفندو ک^۵

تالوگردانان به همین صورت جلوی صاحبان خانه‌ها می رفتند. صاحبان منازل جوانان را مورد لطف قرار داده، به آن‌ها تنقلات یا آرد و روغن می دادند. بزرگ‌ترها با مواد جمع شده نان می پختند و آن‌ها را بین خانه‌ها تقسیم می کردند تا مردم دعا کنند باران بیارد. به گفته مردم، بیشتر اوقات روزهای بعد باران می آمد.

۵- در برخی مناطق پس از درست کردن تالو و اجتماع بچه‌ها، فرد بزرگ‌تر «آتالو» را برمی داشت و جلو حرکت می کرد و چند نفر دیگر هم با در دست داشتن کاسه‌های خالی در کوچه‌ها به راه می افتادند. به خانه اولین ثروتمند محل که می رسیدند، فردی خوش‌صدا ابیات تالویی را می خواند و دیگران با تکرار سرصوتی (ترجیع‌بندی) او را همراهی می کردند و می گفتند: آتالو و متالو / آتالو و متالو.

تالوخوان: ملا غلوم و ردونه / صد میش دَاره، صد آرونه // مال و حالای گُسَنر / به گود پایبی می بره

حاضران: الله بده تو بارو، به حرمت مزارو

تالوخوان: تالوی ما جی جی مایه / روغن و ته دیگی مایه // بزهای سرخ لاله گوش / از خُشَسالی رفتن

فروش

حاضران: الله بده تو بارو، به حرمت مزارو
تالوخوان: اَتَالُو وَ مَتَالُو / اَتَالُو وَ مَتَالُو // از غم برف و جاله / کوه و کمر می ناله

حاضران: الله بده تو بارو، به حرمت مزارو و...^۶

پیش از رفتن تالو گردانان، یکی از اعضای خانه به نیت شگون و روشنایی و آمدن باران، به طور ناگهانی تالوگردانان را با آب خیس می‌کند. سپس زن خانه، به تناسب توان و امکاناتش، مقداری روغن و آرد به آن‌ها می‌دهد. حاضران به ترتیب به خانه‌های تمام مردم محل می‌روند و همین کار را تکرار می‌کنند. سرانجام با آرد و روغن‌ها، آش و کماچ درست می‌کنند. پس از پختن کماچ، فرد قدبلندی کماچ را برمی‌دارد و آن را از سر در سیاه چادر یک دامداری به داخل یا سمت بالای چادر می‌غلتاند و بر این باور بودند که اگر کماچ روی قسمت راستش روی زمین بیفتد، باران می‌بارد و اگر به سمت چپش افتاد، باران نمی‌بارد. بعد از این مراحل آش و پتیری را که فراهم کرده‌اند بین اهالی و جمع حاضر تقسیم می‌کنند و دعا می‌کنند که باران بیاید.

۶- در برخی روستاهای مرزی و عشایرنشین وقتی باران نمی‌بارد، مردم برای این باور بودند که «باران بسته شده»، یعنی اجنه‌ی بد جادو کرده‌اند تا باران نیارد. مثل برخی جاهای دیگر، جوانان و نوجوانان برای باطل کردن سحر و جادوی جنی‌ها، جمجمه‌الاغی را پیدا کرده، سطح آن را با رنگ‌های تند، نقاشی می‌کنند. بعد آن را داخل مجمعه‌ای می‌گذاشتند و شال قرمزی روی آن می‌پوشیدند. سپس نوجوانان دسته‌جمعی راه می‌افتادند تا آن را ببرند و در آب چشمه یا قناتی بیندازند تا طلسم جادوگران باطل شود و خداوند به خاطر مردم و قنات‌های خشکیده یا کم‌آبی، باران نازل کند. آن‌ها در مسیر راه دسته‌جمعی، اشعار «تالو» را به این شکل می‌خواندند:

وقت بهاره تالو / زندگی زاره تالو // ای خدا بارو ک / د انتظاره تالو // تالوی ما تشنه شده /
آب غدیرش مایه // از گشنگی مناله / چمچه شیرش مایه // ای خدا بارو ک / د انتظاره تالو //
ملا دماغ نداره / خیمه اجاق نداره // صحب ای بر بزا / یاگ بز چاق نداره // ای خدا بارو
ک / د انتظاره تالو // ای خدا بارو ک / د انتظاره تالو...^۷

تالوگردانان به همین صورت جلوی اکثر خانه‌ها می‌رفتند و صاحبان خانه‌ها جوانان را مورد لطف قرار داده، به امید ریزش باران، ظرف آبی روی «تالو» می‌ریختند تا بچه‌ها به خانه‌های دیگر بروند. گاهی صاحبان برخی منازل اجناسی از قبیل آرد و روغن به آن‌ها می‌دادند. سپس با آرد و روغن‌های جمع شده کماچ نذری می‌پختند و آن را میان خانه‌ها تقسیم می‌کردند. به گفته مردم، بیشتر وقت‌ها روز بعد باران می‌آمد.

۷- در مناطق دیگر استان از جمله روستای کجه و مناطق اطراف از توابع اسلامیة فردوس نیز هرسالی که باران نمی‌بارد، عده‌ای از نوجوانان شب هنگام دورهم جمع میشدند و «تالو متالو» را برمی‌داشتند و دسته‌جمعی جلوی خانه‌های مردم می‌رفتند و با خواندن ابیاتی از خشک‌سالی و گرسنگی و تشنگی گوسفندان شکایت می‌کردند و از خداوند می‌خواستند

که باران بباراند. صاحبان منازل مقداری آرد یا تنقلات به آن‌ها می‌دادند تا کماچ یا قلور باران بپزند. یک نفر ابیاتی می‌خواند و دیگران سرصوت «ای خدا بارش بده» را می‌خواندند:

تالوخوان: تَلَوی ما بَارِش مَایه / بَارِش بی کَاهِش مَایه // دَ ای سالای قحطی / اجاق و آتِش مَایه
حاضران: ای خدا بَارِش بده / ای خدا بَارِش بده
تالوخوان: بندۀ تو تَعَل دَاره / تو خونه ها پَخَل دَاره // دَ ای زمونه های خشک / بَزای ما جَمَل دَاره
حاضران: ای خدا بَارِش بده؛ ای خدا بَارِش بده
تالوخوان: بُزای سُرِخ لالگی / مُردَن همه از تُشَنگی // دَاری نَداری قرض کُ / تَلو ر، به
شَسْتُو، زَر کُ

حاضران: ای خدا بارش بده؛ ای خدا بارش بده...^۸

تالوگردانان با آرد و مواد جمع‌شده کماچ بزرگی می‌پختند. روز بعد کماچ را به بالای تپه‌ای می‌بردند و آن را رو به قبله می‌گذاشتند. سپس کماچ را از بالای بلندی رها می‌کردند تا به پایینترین نقطه بغلتد و برود. آن‌ها معتقد بودند اگر پتیر به «رو» افتاده باشد، باران خواهد بارید ولی اگر به پشت بیفتد، بارانی نخواهد آمد. آن‌ها قبل از پختن کماچ، مهره سبزی داخل خمیر می‌گذارند چون بر این باورند که آن مهره شگون دارد.

۸- مؤلف کتاب بیرجند، نگین کویر بدون هیچ شرح و توضیحی درباره آیین تالوگردانی، روایتی از تالوسروده‌ها را با عنوان «مراسم باران خواهی»، به این شرح ثبت کرده است که خالی از اشکال نیست:

آتالو متالو، ای خدا بارو کو / بَارِی اوشارو کو // تَلوی ما تشنه شده / ور کوه وِر پشته
شُده // آب غدیرش مایه / کَمچۀ شیرش مَایه // گندم دَ زیر خاکه / از تُشَنگی هلاکه // ای
خدا بارو کو / بَاروی اوشارو کو // رحمی به گوسفندو کو / وَرجون چوپونو کو // چوپو
پنیر مَایه / نون پتیر مَایه // بَارِش به یایه گل شو / گندم دارو بیدل شو // یارب بده تو
بارو / به حق شاه مردو (بهنیا، ۱۳۸۰: ۲۶۷).

۹- محمدحسن ربانی مؤلف گزاردنامه نیز نقلی از اشعار تالوخوانی را با نام «چولی غزک»، ثبت کرده و اشعار تالو متالو یا هتلا متلا را با شرح مختصری به این ترتیب آورده است که می‌گوید:

چولی غَزک بَارون کن / بَارون بی پایون کن // گندم به زیرخاکه / از تُشَنگی هلاکه //
گل‌های سرخ لاله / از تُشَنگی مناله // چولی غزک بیا بیا / با ابرهای سیاسیا // بَارون بیا
جَرَجِر / تو نودونا (ناودان‌ها) شَرَشِر (ربانی، ۱۳۹۰: ۳۱).

۱۰- حقدادی مؤلف کتاب سرایان، زمرد کویر سه نمونه مغلوط و نه‌چندان سالم از روایت‌های تالوخوانی در آن سامان آورده است که نقل اصلی آن با نقل ربانی به‌جز در چند واژه و یک مصرع همانندی زیادی دارد. وی در این‌باره نوشته است:

در سال‌های خشک‌سالی و کمی برف و باران زنان در سر هر کوچه و برزن تَزَعَن‌های

بلغور به نیت خیرات و آمدن باران به کار می گذاشتند، از هر خانه‌ای چیزی می گرفتند (روغن و نخود و لوبیا و...) در دیگ می ریختند. وقتی حلیم آماده خوردن می شد داخل سینی‌های بزرگ ریخته می شد و بچه‌ها به دور سینی‌ها می چرخیدند. کودکان و پسر بچه‌ها پارچه‌ای بر بلندای چوبی می بستند و بروی پارچه، چهره‌ای می کشیدند، رنگ و آبی به آن می دادند که در زبان محلی «چوله قزک» می گویند. گاهی بچه‌ها تالو تالو را برمی داشتند و دسته جمعی در کوچه و پس کوچه‌ها به راه می افتادند و بلند بلند اشعار تالو تالو می خواندند و می گفتند:

چوله قزک بارون کن / بارش بی پایون کن. گندمو در زیر خاکه / از تشنگی هلاکه. گلون سرخ لاله / از تشنگی مناله. چوله قزک بیا بیا / با ابرون سیاه بیا. بارش بیا جرجر / ور شَنفَتَا (ناودان‌ها) شَرَشَر (حقدادی، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

۱۱- روایت‌های دیگری از تالوسروده‌ها وجود دارد که ترکیبی از نقل‌های مختلف بومی سروده‌ها است که زنده و رایج است و امروزه بچه‌ها، در مناسبت‌های مختلف از جمله بازی‌ها و سرگرمی‌ها آن‌ها را می خوانند که روایتی از آن‌ها به این شکل است:

رَفْتُم به سونِ صحرا / دیدم سوار تنها. گفتم، سوار کیستی؟ / ورگف، سوار مصطفی. گفتم، چه داری زربغل؟ / ورگف، کتاب پُرغزل. گفتم بخو ته بشنوم / گف، وخ نیایه ای پسر. گف مردمو ورخاسته / رو ور خدا هُنشسته. مگن خدا بارو ک / ورچوی چوپونوک. او و علف نیایه / مور و مَلخ میایه. آهای خدا بارو ک / ور بیل دِقونو ک. آهای خدا بارو ک / ورگز گورنو ک...^۹

۱۲- در بعضی از مناطق نهارجانان از جمله روستاهای بوشاد، کلاته میرعلی و... با مراسمی مشابه، اشعاری با این مضامین و ابیاتی متفاوت می خوانده‌اند:

تَالوی ما تشنه شده / آب غدیرش مایه // از آسای میرعلی / بُچ فْتیرش مایه // الله بده تو بارو / الله بده تو بارو // گندم که سینه چاکه / از بهر آب هلاکه // گل‌های سرخ لاله / از تشنگی مناله // الله بده تو بارو / الله بده تو بارو // میشک بره ماده / سر ور زمی نهاده // بَرکای بی مادر / دَ خشکه‌ها چریده // الله بده تو بارو / الله بده تو بارو.^{۱۰}

۱۳- بعضی تالوسروده‌ها سه لختی است، یعنی پس از خواندن این سه مصرع توسط تالوخوان، حاضران عبارت «الله بده تو بارو به حرمت مزارو» را به عنوان سرصوت (ترجیع) تکرار می کرده‌اند. پس از خواندن این ابیات، تالوگردانان به روش‌هایی که پیش از این گفتیم عمل می کردند و با غلات و تنقلات جمع‌آوری شده، قلمور و کماچی می پختند و میان مردم قسمت می کردند تا مردم دعا کنند و باران بیارد. این نمونه از جمله آن روایت‌هاست:

تَالوخوان: تَالو، تیتالو / وقتِ بهار تَالو / دیگو دَباره تَالو

حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو

تَالوخوان: تالوی ما تشنه شده / آب غدیرش مایه / چمچه ی شیرش مایه

حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو

تَالُوخَوَان: بزغاله شیر مایه / چوپو پنیر مایه / دهقو پتیر مایه
حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو
تَالُوخَوَان: گندم که سینه چاکه / از تشنگی هلاکه / صدم د زیر خاکه
حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو
تَالُوخَوَان: آهو به کوه دویده / خاشه خشک چریده / ورکوم او خلیده
حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو
تَالُوخَوَان: ابرسیاه گورگوری / که هم شیرین و هم شوری / بیار بیار، باروک
حاضران: الله بده تو بارو به حرمت مزارو.^{۱۱}

۱۴- محمدمهدی ناصح نیز روایتی از تالو سروده‌های زادگاهش، یعنی روستای چهکندوک از توابع شهرستان بیرجند را نقل کرده و می‌نویسد:

در سال‌های خشک‌سالی، بچه‌ها آدمکی می‌سازند و آن را بر چوبی بلند می‌بندند و آن را در کوچه‌ها می‌گردانند و باهم می‌خوانند: اَتالو وُمتالو، تالوی ماتشنه شده، ورکوه ورپشته شده، خداخدا باروک، بارون بی پائیوک، ورچوی چوپونا ک، وربیل دهقونا ک، ورپای گورونا ک، ورشاخ گوسفندا ک. خداخدا باروک، بارون اوشروک، بزای سرلاله ای، همه مردن از تشنگی، بیار بیار تا گل شه، گندم دارا بی دل شه. گندم د زیرخاکه از تشنگی هلاکه. باتکرار این ابیات، سرانجام تالویی که بسته‌اند، می‌سوزند (تنها منطقه و موردی است که نویسنده می‌گوید در آنجا تالو را می‌سوزانند) و در ضمن انعامی که از خانه‌های مردم بدین مناسبت گرفته‌اند، بین هم تقسیم می‌کنند و منتظر فرج هستند (ناصر، ۱۳۹۸: ۳۸).

قطع باران

سال‌هایی که باران بیش از حد و اندازه می‌بارید و خانه‌های خشتی و گلی مردم را تهدید می‌کرد، مردم کارهای مختلفی انجام می‌دادند تا به قطع باران منجر شود. الف. وارونه کردن دیگ میراثی: منظور از دیگ میراثی، دیگی است که از طریق ارث به انسان می‌رسد، ارزشمند است و احتمالاً نکات و باورهای دیگری هم درباره استفاده از این نوع دیگ‌ها در اینجا وجود دارد که بر ما پوشیده است. در چنان شرایطی افراد «دیگ‌های میراثی» را می‌آورده و در میان صحن منزل به حالت وارونه زیر باران می‌گذاشته‌اند تا به زبان بی‌زبانی بگویند: باران همه‌جا را پُر کرده و نیازی به باران نیست تا بلکه ریزش باران قطع شود. محمدحسن ربانی مؤلف «فرهنگ‌نامه امثال و حکم گزاری» از خاطرات کودکی خود در گزار، در این باره می‌نویسد: «دیگ میراثو (میراثی) را آورده و در وسط منزل بر چپه روی زمین گذاشته، معتقد بودند که برف و باران بند می‌آید» (ربانی، ۱۳۹۰: ۸۸). ب. تالوگردانی: راه دیگر قطع باران، باز هم تالوگردانی بوده تا خداوند به در ماندگی مردم رحم کند و ریزش باران را قطع نماید. ربانی در جایی دیگر می‌نویسد: «گاهی که باران

بسیار می‌بارید، بچه‌ها باز چولی غزک را به دست گرفته و می‌خواندند:
چولی غزک بارون نیه / بارون بی پایون نیه // ابرها برن به کو سیا / بارون نیا بارون نیا.
خانه ما خراب رفت / تالب بوم تو آب رفت // آتیش به جون بارون بو / بارون بی پایون
بو (همان: ۳۲).

افزون بر آنچه به اختصار گفته شد، در بسیاری از دیگر مناطق استان نیز مردم اقداماتی از این قبیل انجام داده و اشعاری از این دست می‌خوانده و از خداوند می‌خواسته‌اند باران را قطع نماید. از جمله می‌گفتند:

چوله قزک بگو بس / بارش بی پایو بس // خدا خدا آفتو ک / شوکه مشه ماتو ک // ابرو
برکوی سیا / بارو نیا نیا نیا // مردم شدن دیونه / خونا شده ویرونه.^{۱۲}
روایت‌ها و نقل‌های مختلف و متفاوت دیگری از بومی سروده‌های طلب قطع باران در
گوشه و کنار استان هنوز در خاطره‌ها باقی است. از جمله حقدادی در کتاب *سرایان*، زمرد
کویر یک نمونه را به شرح زیر ثبت کرده است. وی می‌نویسد: زمانی که باران بیش از حد
و اندازه می‌آمد و خانه‌های خشتی و گلی‌شان را تهدید می‌کرد باز هم از «چوله قزک»
کمک می‌گرفتند و می‌سرودند:

چوله قزک بارش بس / بارش بی پایو بس. چوله قزک آفتو ک / شوکه مشه مهتو که.
ابرو برو ور که سیاه / بارش نیا نیا نیا. خونه ما خراب شو / بالای بو پر او شو. آتش
به جو، بارش بس / بارش بی پایو بس. چوله قزک برو ور خونه / پیش برار دیوونه
(حقدادی، ۱۳۹۰: ۳۸۹-۳۹۱)

پ. دعا کردن: اگر ریزش باران ادامه‌دار می‌شد، مردم در مساجد جمع شده و دعا
می‌کردند که اگر خدا صلاح می‌داند، جلوی ریزش باران را بگیرد. گاهی دعا نویسان
دعاهایی را نوشته تا مردم ببرند به شاخه‌های درختان بیاویزند تا باران قطع شود.

ت. باطل کردن سحر و جادو: اعتقاد به سحر ساحران و جادوی جنی‌های بدکار برای
ایجاد مشکل در روند زندگی انسان‌ها در میان مردم وجود داشته و دارد؛ زیرا طبق باورهای
دینی، همیشه این نوع اجنه سعی می‌کنند مردم را گرفتار کنند. براین باور برای باطل
کردن سحر و جادوی آن‌ها، مردم در برخی از مناطق «سر الاغی مرده» را پیدا کرده، دهانش
را به وسیله چوب باز نگه می‌دارند و درون آن جو می‌ریزند. بعد آن را با طناب به داخل
چاه می‌اندازند. قطرات باران روی سر الاغ می‌ریزد و باران قطع می‌شود» و گاهی

سر الاغی مرده را به همراه ادعیه دیگر، درون چاهی تاریک که دور از مناطق مسکونی
باشد، آویزان می‌کرده و با عبور باد از سر الاغ، صدای عرعر شنیده می‌شده و باران
بند می‌آمده. در مناطقی بر روی آتش نمک می‌پاشند تا باران بایستد. برخی براین
باورند که بارش تگرگ بر اثر اعمال ناشایست مردم است و باید توبه و استغفار نمود
تا خدا خشم و غضبش را بر مردم نراند (میرزایی، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۲۰۱).

نتیجه‌گیری

«تالوگردانی» اصطلاحی برای آیینی است که قرن‌ها در میان مردم رواج داشته و از باورها، پندارها و مراسم گذشتگان خبرمی‌دهد. بررسی نمونه نقل‌ها و روایت‌های «تالوگردانی» نشان می‌دهد که مردم، باورهای موحدانه‌ای داشته‌اند. آن‌ها در هنگامه‌های سختی و تنگناهای زندگی می‌کوشیده‌اند تا با گفتاری نرم و منظوم، زبان حال طفلان گرسنه، خاک‌های تشنه و موجودات گرسنه را با استفاده از «تالوها» به تصویر درآورند تا بتوانند نهایت عجز و نیاز باران خواهان را به نمایش بگذارند، باشد که خداوند در برابر آن افتادگی و اظهار فقر و درماندگی، سرچشمه‌های رحمت و نعمت خود را به روی آن‌ها بگشاید و حیات در حال احتضار را دوباره طراوت زندگی عطا فرماید.

بررسی درون‌مایه‌های تالوسروده‌ها، نشان می‌دهد که تمامی آن‌ها بر محور بیان نیاز انسان، طبیعت و چهارپایان به درگاه خداوند طراحی شده است و اصل تواضع، فروتنی و وساطت به درگاه خداوند در زندگی بشر را به نمایش می‌گذارد؛ وساطتی که گاه از زبان انسان‌های تشنه‌کام، گاه از زبان موجودات نیمه‌جان، گاه برّه و بزغاله‌های بی‌زبان (خَلْمَه‌ها / خَلْمَکَا) و گاه از زبان گل‌ها و گیاهان خسته‌جان و... بیان شده است. از این‌روست که برگزارکنندگان، در آیین تالوگردانی، «تالو» را در هیئت موجودی خاکسار و نیازمند طراحی کرده‌اند که از منیت‌ها خالی و در نهایت تنگدستی و خاکساری است. مردم پشت سر تالو و در آن صداقت راز و نیاز، دست تضرّع به درگاه خداوند بی‌نیاز برمی‌آوردند تا شاید خداوند از خطاهای رفته بگذرد و باران رحمتش را بر آن‌ها نازل فرماید.

پی‌نوشت‌ها

۱- استخوان سر الاغ بسوزد و ذوب شود، باران بیارد و روان گردد. زمین باران ندیده و جوال‌ها (کیسه‌های نگهداری گندم و آرد) خالی گردیده. بزهای گوش کوچک، چشم‌به‌راه بارش تگرگ هستند. از ابتدای نوروز آثار خشکی همه می‌وزد. ای خدا باران بده، ای خدا باران بده.

۲- بآرون ترَسَالو: باران ترسالان، بارانی که در سال‌های پُرباران می‌بارد. مردم به سالی که در آن باران نسبتاً مطلوبی بیارد، ترسال می‌گویند. عده‌ای آن را باران «اَو شَرَو» (آب شران) ثبت کرده‌اند که نادرست است؛ زیرا اگر باران مثل آب از بالا بشرد و روی زمین بریزد، همه‌جا و همه‌چیز را نابود می‌کند. پنیرمایه لُگه شده / چشمه‌ها بی‌چکه شده: پنیرمایه به خاطر این‌که شیری نبوده که از آن استفاده کنند، سفت و محکم شده است و چشمه‌ها قطره‌آبی ندارد...؛ تالوی ما عمل دَاره / بَزای سرخ جَمَل دَاره: در خراسان جنوبی واژه «عمل» معانی مختلفی مانند، خورام، هزینه، کار و تلاش دارد. افزون بر این‌ها، عمل به معنای اعتیاد است و به فرد معتاد «عَمَلی» می‌گویند. در اینجا، عمل به معنای خرج و هزینه، آمده است. می‌گوید: تالوی ما معتاد به آب و علوفه و نیازمند خوراک است و بزهای سرخ‌مو،

دوقلو زاییده‌اند، در نتیجه نیاز آن‌ها به خوراک برای شیر دادن به دو بزغاله، دوبرابر است. آن‌ها نیازمند هستند، ای خدا باران بیار... .

۳- خَلْمَا عِلْف نَدِيدِن / بَا كُم خَشْكَ چَرِيدِن: برّه و بزغاله‌ها سبزه ندیده‌اند، تنها دهانشان را با علوفه خشکیده پر کرده‌اند، فقط علف خشک دیده‌اند. بآرون اوسالو بیار: بارانی را که در سال‌های پُرباران می‌بارانی، بیاران.

۴- تَالَوِي مَا جِي جِي مَايَه / شَلْغَم وَ پَخْتِيكِي مَايَه: جی جی در زبان کودکانه به معنی شیر است. پختیکی، به معنی شلغم و چغندر پخته و خشک‌شده است. در سال‌های قحطی مردم شلغم و چغندر را می‌پزند و پس از قطعه‌قطعه کردن خشک می‌کنند تا در هنگام نیاز بخورند. سَوزِي: سبزی. عِلْفَه: خَاشَه: سبزه و گیاه خشکیده را گویند. از غم برف و جاله/ ورسر چاه می‌ناله: از غم نیامدن برف و تگرگ در کنار چاه خشکیده و بی‌آب ناله می‌کند. سَينَه سالار چاک چاکه: دل ارباب از غم اوضاع پاره‌پاره است. دشت از علف پی پاکه: به دشت به‌طور کامل از علوفه خالی است. به‌طور کلی علوفه‌ای وجود ندارد. بزغاله گُركفتر / خُدْبَرَه‌های بی‌مادر: گُركفتر، یک نوع بز و بزغاله است که موهای سیاه و گوش‌های کوچک و سفیدرنگی دارند. بزغاله‌های گوش سفید و سیاه مو، همراه با برّه‌های مادر مرده... .

۵- ديگا بی کاره تالو: به خاطر ناباریدن باران، از دیگرها استفاده نمی‌شود. ای خدا بارو کُ/ وِرْچَوِي چَپُو نو کُ/ وِر بيل دهقونو کُ / وِر گَز گَو رُونو کُ: ای خدا باران را بر روی چوب‌دستی چوپانان، بیل دهقانان و گَز گاورانان بیاران. گَز: چوب باریک و بلند و نرمی که از جنس درختچه‌های گز است و کشاورزان از آن به هنگام پیش راندن گاوها برای شخم زدن زمین استفاده می‌کنند. دَای سَالَاي خُشَسَالِي / غَم بُزَارْمِي خورَه: از غم قحطی و نیامدن باران، به خاطر تشنه ماندن گوسفندان غم و غصه می‌خورد. عروس او میهو گره/ از مَرْدْکَا کَارَه تره: میهو گره، به کسی می‌گویند که شیرهای شرکای گله را یکدست و هم‌وزن می‌نماید و بر اساس مقدار شیرهای هر نفری، آن‌ها را به‌نوبت به شرکا واگذار می‌کند. عروس عبدالله‌خان، شیرهای گوسفندان را می‌سنجد، او از تمامی مردان کارآمدتر است، اما در این سال‌های بی‌خیر و برکت، از همه نیازمندتر است.

۶- اَرُونَه: ماده شتر بچه‌زا و بالغ را می‌گویند. مال و حال: چهارپایان به‌ویژه گاو و گوسفند و شتر را گویند. ملا غلوم وردونه/ صد میش داره، صد اَرُونَه: احتمالاً منظور شخص خاصی بوده که نامش ملا غلام وردانه بوده است. این شخص که صد گوسفند و صد شتر ماده بالغ دارد، این چهارپایان گرسنه را به گود پایین - که احتمالاً محلی بوده است - می‌برد. بزهای سرخ لاله گوش/ از خُشَسَالِي رفتن فروش: بزهای سرخ‌رنگ که گوش‌های بزرگی دارند، به خاطر قحطی همه فروخته شدند.

۷- مَلَا دِمَاغ نَدَارَه / خِيمَه اجاق نَدَارَه: مَلَا حال خوشی ندارد، آتش اجاق خیمه خاموش است. صَحْبِ اِي بُرْ بَز / يَاگ بَز چاق نَدَارَه: صاحب این دسته گوسفند یک بز فربه و

چاق ندارد. با سپاس از دوست و همکار گرامی، جناب حقداد گلچین از چاه زرد زیرکوه که در ضبط این آیین کمک کردند (سال ضبط، ۱۳۸۸).

۸- بنده تو تغل داره/ تو خونه ها پخل داره: عده‌ای از بندگانت در این اوضاع تقلب و دغل‌کاری می‌کنند و ساقه‌های درو شده گندم و جو را انبار کرده‌اند. دای زمونه های خشک/ بزای ما جمل داره: در این دوره‌های خشک‌سالی، بزهای ما دوقلو دارند. بزهای سرخ‌رنگ و گوش بلند، همه از تشنگی مردند. اگر داری [بده] و اگر نداری قرض کن و تالوی ما را بستان و به زر بگیر. به شوستو یعنی او را بگیرد.

۹- سون: سوی. گفتم، سوار کنی: گفتم ای سوار از جانب چه کسی آمده‌ای؟ یا فرستاده چه کسی هستی؟ ورگف، سوار مصطفی: گفت من از طرف مصطفی آمده‌ام. کتاب پر غزل: غزل در فرهنگ مردم کلاً به معنی بیت و هر سخن منظومی به کار می‌رود؛ بنابراین مقصود از «کتاب پر غزل»، کتاب حاوی سروده‌های منظوم است. گف، وخ نیایه ای پسر: گفت پسر جان فرصت خواندن کتاب وجود ندارد. گف مردمو ورخاسته: گفت مردم‌ها دست به کار شده‌اند. ورچوی چوونوک: باران را بر روی چوب‌دستی چوپانان بیاران. مور و ملخ میایه: حشرات از قبیل مورچه‌ها و ملخ‌ها هجوم می‌آورند. ور گز گورونوک: باران را بر چوب‌دستی‌های کسانی که با گاو، مزارع را شخم می‌زنند، روان کن.

۱۰- بچ فتیر: تکه‌ای نان پتیر. میشک بره ماده/ سر ور زمی نهاده میش‌هایی که بره‌های ماده زاییده‌اند- میشی که ماده زاست، در نظر دامداران ارزش بیشتری از میش‌های نر را دارند- از بی‌حالی روی زمین افتاده است. برکای بی مادر/ د خشکه‌ها چریده: بره‌های مادرمرده در میان علف‌های خشکیده دنبال چرا می‌گردند، ای الله تو باران بیاران.

۱۱- دیگو دباره تالو: دیک‌ها روی اجاق گذاشته شده و منتظر مواد خوردنی یا پختنی است. چمچه شیرش مایه: قاشق بزرگی از شیر می‌خواهد. پتیر: پتیر، نوعی نان کلفت. صد م د زیر خاکه: صدمن گندم زیرزمین کاشت شده و نیازمند باران است. ور کوم او خلیده: خارها در سقف دهانش فرو رفته است. ابر سیاه گورگوری: ابرسیاه پُر سروصدا. چوپو پنیر مایه: چوپان پنیر می‌خواهد. دهقو پتیر مایه: دهقان نان فتیر می‌خواهد. الله بده تو بارو به حرمت مزارو: ای خدا به احترام مزارها تو به ما باران بده.

۱۲- چوله قزک بگو ریزش باران بس است. ای خدا آفتاب کن، شب که فرارسد، نور ماه را بتابان. ای ابرها را، به کوه سیاه ببر، مردم پریشان و خانه‌ها ویران شده است.

کتابنامه

- بهنیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). بیرجند نگین کویر. تهران: دانشگاه تهران.
- برآبادی، سید احمد و دیگران. (۱۳۸۴). مردم‌شناسی روستای ماخونیک. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- حقدادی، کوکب. (۱۳۹۰). سرایان زمرد کویر. مشهد: رستگار.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ربانی، محمدحسن. (۱۳۹۰). فرهنگ نامه امثال و واژگان گزاری. مشهد: چاپ شمس.
- رضایی، جمال. (۱۳۸۱). بیرجندنامه. تهران: هیرمند.
- _____ (۱۳۷۳). واژه نامه گویش بیرجند. تهران: روزبهان.
- رضوانی، نرگس. (۱۳۹۷). ادبیات عامه شهرستان فردوس. تهران: مویچک.
- زنگویی، حسین و ناصح، محمد مهدی. (۱۳۹۴). امثال و حکم مردم خراسان جنوبی. تهران: فکر بکر.
- زنگویی، حسین. (زیر چاپ). گونه شناسی اشعار عامه. صص-۵۱۲-۵۲۰.
- ناصح، محمد مهدی. (۱۳۹۸). واژه نامه گویشی-فرهنگی عامه چکنندوک. مشهد: طنین قلم.
- میرزایی، طاهره. (۱۳۸۹). «آیین باران خواهی در خراسان جنوبی». فرهنگ-اجتماعی خراسان. س ۴. ش ۱۶. ص ۱۸۶-۲۰۶.